

«کافی» و کلینی از دیدگاه فریقین و مستشرقان (با تأکید بر کتاب «کسر الصنم»)*

**

سرور حسینی

چکیده

بیش از هزار و صد سال از تألیف *کافی* شیخ کلینی، نخستین جامع حدیثی شیعه که ابواب مختلف اعتقادی، فقهی و تاریخی و... را در بردارد، می‌گذرد. این اثر را عالم بزرگوار، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق)، با فاصله کوتاهی از حضور ائمه علیهم‌السلام و طی بیست سال با تلاش و کوشش اعجاب‌برانگیز و مسافرت‌های پی‌درپی و مذاکره با محدثان بزرگ و استفاده از اصول اربعمائه تألیف کرده است. این پژوهش ضمن بررسی تطبیقی *کافی* و کلینی از دیدگاه فریقین (شیعه و اهل سنت) و مستشرقان، به بررسی و ارزیابی علمی *کسر الصنم* پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: کلینی، *کافی*، امامت، برقی، *کسر الصنم*.

تاریخ تأیید: ۸۶/۱۰/۲۶

* تاریخ دریافت: ۸۶/۰۷/۰۶

** دانش‌پژوه دوره دکتری تفسیر تطبیقی، مدرسه عالی امام خمینی تثقل قم.

زندگینامه کلینی

محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی در اواسط قرن سوم قمری در روستای کلین از توابع فشافویه در ۳۸ کیلومتری جنوب غربی شهر ری به دنیا آمد.^۱ تاریخ دقیق ولادت وی معلوم نیست، ولی محققان اسلامی با در نظر گرفتن قرائنی ولادت وی را در حدود سال ۲۵۵^۲ و یا ۲۶۰^۳ قمری دانسته‌اند.

اطلاعات دقیق چندان از سرگذشت علمی و تحصیلات کلینی و پدرش در دست نیست. فقط از طریق سلسله اسناد روایات *کافی* می‌توان به این نتیجه رسید که مشایخ حدیثی و استادان وی بسیارند. محققان تعداد استادان وی را ۳۴ نفر،^۴ ۳۶ نفر،^۵ ۴۸ نفر،^۶ و ۵۰ نفر^۷ ذکر نموده‌اند. همه مشایخ وی از جهت اهمیت و تأثیر یکسان نبوده‌اند. برخی از مشایخ او تأثیر فراوانی بر کلینی و *کافی* نهاده‌اند و برخی نیز اهمیت کمتری داشته‌اند.^۸ این تعداد فراوان مشایخ به این معنا نیست که کلینی از همه آنها روایات بسیاری را نقل نموده، بلکه از عده کمی از آنها بیشترین روایات را نقل کرده است:

۱. علی بن ابراهیم قمی با ۷۰۶۸ روایت؛ ۲. محمد بن یحیی عطار اشعری قمی با ۵۰۷۳ روایت؛ ۳. ابوعلی اشعری قمی با ۸۷۵ روایت؛ ۴. ابن عامر حسین بن محمد اشعری قمی با ۸۳۰ روایت؛ ۵. محمد بن اسماعیل نیشابوری با ۷۵۸ روایت؛ ۶. حمید بن زیاد کوفی با ۴۵۰ روایت؛ ۷. احمد ابن ادریس اشعری قمی با ۱۵۴ روایت؛ ۸. علی بن محمد با ۷۶ روایت. نجاشی در *رجال* خود همه استادان کلینی را توثیق نموده است.^۹ کلینی بعد از تألیف *کافی*، روایاتش را به شاگردانش که بیشتر آنها بغدادی بودند، منتقل کرد تا کتاب *کافی* از دستبرد بلاهای طبیعی محفوظ بماند.

شمار شاگردان وی را نیز مختلف ذکر کرده‌اند: ۱۴ نفر،^{۱۰} ۱۵ نفر،^{۱۱} ۲۳ نفر^{۱۲} و ۳۵ نفر.^{۱۳} مهم‌ترین شاگردان کلینی عبارت‌اند از: ابو محمد هارون بن موسی تلکبری (م ۳۸۵ق)،^{۱۴} ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۲۸ق)، ابو غالب زراری (م ۳۶۸-۲۸۵ق)، احمد بن ابراهیم معروف به ابن ابی رافع صیمری، محمد بن ابراهیم، معروف به ابن ابی زینب کاتب نعمانی و ابوالحسین احمد بن علی کوفی و

سرانجام کلینی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ق در بغداد در مقبره باب الکوفه و نزدیک صراط‌الطائی مدفون شد.^{۱۵} مهم‌ترین اثر کلینی کتاب *کافی* است که در دو سال اخیر حیاتش در بغداد در حلقه درسی شاگردانش مقبول واقع شد و بعد از آن به شهرتی فراگیر رسید.^{۱۶} کلینی به جز *کافی*، آثاری دیگر نیز داشته است که از هیچ کدام آنها اثری در دست نیست و در اثر حوادث روزگار از بین رفته است. از میان آنها می‌توان از کتاب‌هایی چون، *تعبیر الرؤیا*^{۱۷}، *الرجال*، *الرد علی القرامطة*، *رسائل الائمة*^{۱۸}، *ما قيل في الائمة من الشعر* نام برد.

طهری

سال هفتم - شماره ۲۶ - تابستان ۱۳۸۷

۱۳۲

تنوع کتابهای کلینی نشان دهنده این است که وی علاوه بر احاطه گسترده در دانش حدیث، در زمینه کلام و فقه نیز صاحب نظر بوده است.^{۱۹} منابع رجالی شیعه بالاتفاق، کلینی و کافیه را مورد مدح و توصیف و توثیق قرار داده‌اند و در منابع رجالی اهل سنت و آثار مستشرقان نیز از او به بزرگی و عظمت یاد شده است.

کلینی و کافیه از دیدگاه دانشمندان شیعه

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)

وی از کلینی به عنوان شیخ فقیه یاد نموده است.^{۲۰}

نجاشی (م ۴۵۰ق)

«محمد بن یعقوب ابن اسحاق، ابو جعفر کلینی... شیخ و پیشوای شیعه در ری عصر خویش بود. او در حدیث موثق‌ترین افراد و مورد اطمینان همه بود و کتاب بزرگی را که مشهور به کلینی بود و کافیه نامیده می‌شد به مدت بیست سال تصنیف کرد.»^{۲۱}

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق)

وی کلینی را آگاه و دانشمند به اخبار و احادیث می‌داند.^{۲۲}

سیدابن طاووس حلی (م ۶۶۴ق)

وی می‌گوید: محمد بن یعقوب کلینی کسی است که عالمان شیعه بر عدالت و فضل و امانت اتفاق نظر دارند.^{۲۳}

علامه حلی (م ۷۲۶ق)

محمد بن یعقوب اسحاق، ابو جعفر کلینی، دایی او علان رازی است. شیخ کلینی پیشوای شیعه در عصر خودش در ری و بزرگ ایشان بود و در حدیث موثق‌ترین و مورد اعتماد بود.^{۲۴}

شیخ مفید (م ۴۱۳ق)

کافیه بزرگ‌ترین و جلیل‌ترین کتابهای شیعه، و سودمندتر از همه آنهاست.^{۲۵}

شهید اول محمدابن مکی عاملی (۷۶۸ - ۷۳۴ق)

وی در اجازه خود به ابن خازن می‌نویسد: کتاب کافیه در حدیث، که امامیه مانند آن را تألیف نکرده است.^{۲۶}

محقق کرکی (م ۹۴۰ق)

او در اجازه خود به قاضی صفی‌الدین عیسی می‌نویسد: «کتاب بزرگی که موسوم به کافیه است و در حدیث مانند آن نوشته نشده است. این کتاب از احادیث شرعی و اسرار دینی مقداری جمع‌آوری نموده که در کتاب دیگری یافت نمی‌شود.»^{۲۷}

ستایش علما و دانشمندان شیعه در مورد کلینی و کافیه منحصر به این موارد نیست.^{۲۸}

کلینی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

عبدالغنی بن سعید الازدی مصری (م ۴۰۷ق)

ابن عساکر دمشقی از قول او می‌نویسد: محمد بن یعقوب از مصنفان شیعه است و مؤلف و مصنف بر مذهب اهل بیت علیهم السلام است.^{۲۹}

ابوالسعادات مبارک بن محمد بن اثیر جزری (م ۶۰۶ق)

وی در مورد کلینی می‌نویسد: «ابوجعفر محمد بن یعقوب الرازی، فقیه و پیشوا و امام بر مذهب اهل بیت علیهم السلام است و عالم در مذهب شیعه و ایشان و شخصیتی فاضل و مشهور در میان شیعیان است.»^{۳۰}

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ق)

وی در مورد کلینی می‌نویسد: «ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، از فقهای شیعه و از مصنفان ایشان است و به دلیل سکونت در درب السلسله بغداد مشهور به سلسلی است.»^{۳۱}
الزبیدی حنفی (م ۲۰۵ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، از فقهای شیعه و از رؤسا و بزرگان و فضایی شیعه در ایام و عهد مقتدر عباسی و به خاطر سکونت در منطقه درب السلسله بغداد مشهور به سلسلی است.^{۳۲}

اسماعیل پاشا بغدادی (م ۳۳۹ق)

کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق ابو جعفر الکلینی... از فقهای شیعه امامیه است و در سال ۳۲۹ق وفات نمود و دارای تألیفاتی است از جمله *تعبیر الرؤیا، الرد علی القرامطة، کتاب العقل، کتاب العلم، کتاب الکافی من الحدیث* و تعداد احادیث او ۱۶۱۹۹ روایت است و کتابی در شعر دارد.^{۳۳}

عمر رضا کحاله، صاحب *معجم المؤلفین* (معاصر)

محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، رازی، سلسلی، بغدادی، ابوجعفر، از فقهای شیعه و عارف به احادیث و روایات و ساکن باب الکوفه در بغداد و متوفای بغداد است. از کتابهای او *کافی* است که مشتمل بر سی کتاب از جمله: *العقل، فضل العلم، توحید و حجت و فضائل القرآن* است.^{۳۴}

کلینی و کافی از دیدگاه مستشرقان

دونالد سن، داویت. م.^{۳۵}

وی می‌نویسد: «اولین فرد از سه «محمد» و عالی‌ترین آنها از جهت منزلت و شأن، محمد بن یعقوب کلینی است که کتاب *کافی* در علم دین را تألیف کرده است.»^{۳۶}

کارل برو کلمان^{۳۷} (۱۸۶۸-۱۹۵۶)

وی در مورد کلینی می‌نویسد: «در اوایل قرن چهارم هجری، ابوجعفر، محمد بن یعقوب کلینی، رازی مجدد فقه امامیه است.»^{۳۸}

طهری

سال هفتم - شماره ۲۶ - تابستان ۱۳۸۷

۱۳۴

وی می‌نویسد: «کلینی را شیعیان مجددی می‌دانند که در ابتدای قرن چهارم هجری ظهور کرده او از روستای کلین در نزدیکی ری برخاسته بود که شیعیان بسیاری داشت و اعلان کلینی رازی، دایی او در آن شهر شخص سرشناسی بود. او فعالیت‌های خود را بعداً در بغداد متمرکز کرد و آرامگاه وی در آنجا همچون مرقد امامان محترم شمرده می‌شد.

کلینی از آغاز ظهور آل بویه و در سال درگذشت آخرین سفیر امام دوازدهم، ابتدای دوران غیبت کبری، دیده از جهان فرو بست. تفکر دینی کلینی بر حدیث و کلام جزمی (در مقابل کلام نظری) استوار بود و نسبت به معتزله نظری خصمانه داشت. مهم‌ترین اثر او «*الکافی فی العلم الدین*» که نگارش آن بیست سال به درازا کشید، مشتمل بر دو بخش است. یکی در باب اصول و دیگری فروع.^{۳۰} کلینی با تألیف این اثر یک رساله اعتقادی مدون در اختیار شیعیان قرار داد.^{۳۱} ایلپا پولویچ پتروشفسکی^{۳۲}

وی در مورد کلینی می‌نویسد: «یکی دیگر از فقیهان امامیه که نفاذ کلامش بیشتر است، محمدبن یعقوب کلینی بوده که به سال ۳۲۸ق در بغداد درگذشت.

کتاب مفصل [*الکافی فی العلم الدین*] تألیف اوست و مجموعه‌ای است محتوی بیش از شانزده هزار حدیث که به قول خود مصنف ۵۰۷۲ حدیث از میان آنها صحیح و مورد وثوق و ۹۴۸۵ حدیث آن ضعیف و وی باقی را با قید احتیاط می‌پذیرد.

این مجموعه به دو بخش تقسیم شده: بخشی درباره (اصول) و بخشی دیگر در فروع. این سه محمد (یعنی کلینی و ابن‌بابویه و طوسی) عالی‌ترین مقام علمی امامیه در قرن‌های چهارم و پنجم هجری شمرده می‌شدند.^{۳۳}

از مجموع این تعریفها و ستایشها این دو نکته استفاده می‌شود:

۱. کلینی در دوران خود به عنوان یکی از عالمان برجسته شیعه در ری برای شیعیان و اهل سنت مشهور و قابل اعتماد و شناخته شده بوده است.
۲. کلینی در شناخت حدیث و نقل صحیح و نقد روایات از همه محدثان عصر خود پیشگام‌تر بوده است.^{۳۳}

معرفی اجمالی کافی

به طور کلی کتاب *کافی* از چند باب یا کتاب تشکیل شده و بر اساس گزارش نجاشی (م ۴۰۵ق) از ۳۱ کتاب و یا باب تشکیل شده که مجموع آنها به سه قسمت کلی تقسیم می‌شود: اصول؛ ۲. فروع؛ ۳. روضه. به احتمال فراوان این تقسیم‌بندی *کافی* به اصول و روضه به دست

خود شیخ کلینی صورت نگرفته، زیرا در منابع معتبر قدیمی مانند رجال نجاشی^{۲۵} و شیخ طوسی^{۲۶} چنین مرزبندی و تقسیمی وجود نداشته است.

بخش نخست، شامل روایات اعتقادی و کمی اخلاقی است. بخش دوم شامل روایات فقهی و بخش سوم شامل خطبه‌ها، نامه‌ها، و پند و اندرزهای معصومان علیهم‌السلام است.

اصول کافی شامل ۳۷۸۵ روایت است که تقریباً یک چهارم تمام کتاب را شامل می‌شود. فروع کافی تقریباً دوازده هزار روایت را در بر دارد و روضه کافی شامل ۵۹۷ روایت است.

عناوین بابهای تفصیلی کافی بر اساس گزارش نجاشی (م ۴۰۵ق) بدین ترتیب است:

- «۱. کتاب العقل ۲. کتاب فضل العلم ۳. کتاب التوحید ۴. کتاب الحجة ۵. کتاب الایمان والکفر ۶ و ۷. کتاب الوضوء و الحیض ۸. کتاب الصلوة ۹. کتاب الصیام ۱۰. کتاب الزکاة و الصدقة ۱۱. کتاب النکاح و النفقة ۱۲. کتاب الشهادة ۱۳. کتاب الحج ۱۴. کتاب الطلاق ۱۵. کتاب العتق ۱۶. کتاب الحدود ۱۷. کتاب الديات ۱۸. کتاب الایمان النذر و الکفارات ۱۹. کتاب المعیسة ۲۰. کتاب الصيد و الذبائح ۲۱. کتاب الجنائز ۲۲. کتاب العشرة ۲۳. کتاب الدعاء ۲۴. کتاب الجهاد ۲۵. کتاب الفضل القرآن ۲۶. کتاب الاطعمة ۲۷. کتاب الاثریة ۲۸. کتاب الزی و التجمل ۲۹. کتاب الدواجن و الرواجن ۳۰. کتاب الوصایا ۳۱. کتاب الفرائض ۳۲. کتاب الروضة»^{۲۷}

مهم‌ترین قسمت **اصول کافی**، «کتاب الحجة» است. کلینی در این کتاب روایاتی را در باب ضرورت نیاز به حجت ذکر نموده و سپس در مورد تفاوت پیامبر و امام و ضرورت شناخت امام و وجوب اطاعت از وی و صفات و ویژگیهای امامان علیهم‌السلام روایاتی را در ابواب مختلف ذکر می‌کند. این بخش از کافی بحث برانگیزترین و جنجالی‌ترین قسمتهای کافی است که عالمان و اندیشمندان اسلامی از جهت سند و متن مورد ارزیابی و نقد قرار داده‌اند.

برخی از نقدها بر کافی

بدون شک از صدر اسلام تا زمان حیات ائمه علیهم‌السلام، عده‌ای از هوپروستان به دلایل مختلفی از جمله پایبند نبودن به دین، مانند زنداقه، افراط در تعصب از قبیل بعضی مقلدان، شهرت‌طلبی، اختلاف مذهبی و داخل کردن اسرائیلیات توسط قصه سرایان و... احادیث جعلی و ساختگی را در میان جوامع روایی شیعه وارد کرده‌اند. عده‌ای از دانشمندان برجسته شیعه که در علوم و فنون مختلف اسلامی و به ویژه حدیث تبحر و تخصص دارند، به ویژه در عصر حاضر، آثار چندی در این زمینه ارائه کرده‌اند.

طلب

البته زحمات و کار ایشان، نباید عاملی در تضعیف شیعه قلمداد گردد، بلکه زدودن و پاک کردن جوامع روایی از دروغهای نسبت داده شده به ساحت مقدس معصومان علیهم السلام خود بهترین خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام و روشن کننده سیمای واقعی شیعه است.

قدیمی ترین نقدها از جهت سند و متن در مورد احادیث صحیح و غیر صحیح کافی عبارت‌اند از:

۱. الدرر المرجان فی الاحادیث الصحاح والحسان؛

۲. النهج الواضح فی الاحادیث الصحاح؛

این دو اثر را علامه حلی (م ۷۲۶ق) به رشته تحریر در آورده است.

۳. منتقى الجمعان فی احادیث الصحاح والحسان، از جمال الدین حسن بن زین الدین فرزند

شهید ثانی (م ۱۰۱۱ق). این کتاب تا پایان حج ادامه یافته و متأسفانه ناتمام مانده است.

۴. الاخبار الدخيلة، تألیف علامه محمد تقی ثوئستری (۱۴۱۵ - ۱۳۲۰ق).

۵. الموضوعات فی الاخبار والآثار.

۶. دراسات فی الحدیث والمحدثین: این دو اثر را هاشم معروف الحسنی، دانشمند معاصر

لبنانی، نگاشته است.

۷. صحیح الکافی (زبدة الکافی): تألیف محمد باقر بهبودی (معاصر). این کتاب با اعتراضات

و نقدهای فراوانی از سوی علما و اندیشمندان شیعه مواجه شده است.

۸. عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول: تألیف سید ابوالفضل برقی. این کتاب بعدها توسط

شخصی وهابی به نام عبدالرحیم ملازاده بلوچی به عربی با عنوان کسر الصنم ترجمه و در

کشورهای عربی چاپ و منتشر شد.

زندگینامه مؤلف کسر الصنم

نام وی سید ابوالفضل، فرزند حسن، مشهور به برقی است. وی در سال ۱۲۷۸ شمسی در

شهر قم به دنیا آمد. اجداد ایشان از نسل موسی مبرقع، فرزند امام محمد تقی حضرت علی بن

موسی الرضا علیه السلام بوده‌اند که^{۴۸} اکنون قبر او در چهل اختران قم معروف و مشهور است.

به گفته وی، پدرش بسیار فقیر بود و به دنیا اعتنایی نداشت و از زاهدترین مردم بود و در

سنین پیری و در حال ضعف و ناتوانی حتی در فصل زمستان و در هوایی یخبندان کار می‌کرد.^{۴۹}

ولی مادرش زنی بسیار با تدبیر و پرتلاش بود و به تحصیلات فرزندانش بسیار اهمیت می‌داد و

هر طور بود آنها را به مکتب می‌فرستاد و ماهی یک ریال به عنوان شهریه به معلم می‌داد.

وی پس از تکمیل دروس فارسی و قرآن در ده یا دوازده سالگی وارد حوزه می‌شود و برای

گرفتن حجره به مدرسه رضویه واقع در بازار کهنه قم می‌رود، ولی به دلیل سن کم، به او حجره

نمی‌دهند. لذا در یک ایوان یک متری که گوشه دالان مدرسه و محل جارو و سطل خادم مدرسه بوده، ساکن می‌شود. او در کنار درس برای ادامه تحصیل کار نیز می‌کرده، ولی از طرف پدر و مادر و یا اقوام و خویشان هیچ گونه کمک و تشویقی نمی‌شده و اساس عقده‌های وی از همین زمان شکل می‌گیرد.

خود وی در این مورد می‌گوید: به هر حال، مدتی قریب به دو سال در آن حجره محقر بودم و گاهی شاگرد علاف و گاهی شاگردی تاجری را پذیرفته و بودجه مختصری برای ادامه تحصیل فراهم می‌کردم، و از طرف پدر و یا خویشاوندان و یا اهل قم هیچ گونه کمک و یا تشویقی به کسب علم برایم نبود، تا اینکه تصریف و نحو یعنی دو کتاب *معنی* و *جاسی* را خواندم و برای امتحان به نزد حاج شیخ عبدالکریم حائری و بعضی علمای دینی دیگر رفتم و از عهده امتحان به خوبی درآمدم. بنا شد شهریه مختصری که ماهی پنج ریال باشد به من بدهد. ولی برای من کافی نبود. لذا چند نفر را واسطه کردم تا با مرحوم حائری صحبت کردند و قرار شد ماهی هشت ریال برایم مقرر شود... بدین منوال مدتی به تحصیل ادامه دادم تا به درس خارج رسیدم و فقه و اصول را فرا گرفتم و در ضمن تحصیل، برای طلابی که مقدمات می‌خواندند تدریس می‌کردم و کم کم در ردیف مدرسین حوزه علمیه قرار گرفتم و بدون داشتن کتابهای لازم و از حفظ فقه و اصول و صرف و نحو و منطق را درس می‌گفتم.^{۵۰}

وی در ایام خلوت و تعطیل به مطالعه و نوشتن روی می‌آورد و کتابهای بسیاری را در ایام جوانی می‌نویسد. کتاب‌هایی چون *عقل و دین*، *فهرست عقائد باطله شیخیه*، *شعر و موسیقی* و *احکام القرآن و درسی از ولایت* از آن جمله‌اند. کتاب اخیر بسیار جنجال به پا می‌کند و عده‌ای آن را رد و عده‌ای تأیید می‌کنند. وی در این مورد می‌نویسد: این کتاب غوغایی برانگیخت که برای خودم مایه تعجب شد و سیل بدگویی و تهمت به جانم سرازیر شد. وی در طول زندگی خویش در حدود نود کتاب می‌نویسد.

تحلیل شخصیت مؤلف کسرالصنم

در زندگی و شخصیت وی نکاتی مهم به نظر می‌رسد:

۱. شهرت‌طلبی: یکی از ویژگیهای شاخص وی شهرت‌طلبی است. سیدمصطفی برقی واعظ در این مورد می‌گوید: «در حدود پانزده سال قبل سیدابوالفضل برقی نویسنده کتاب *درسی از ولایت* به من گفت: مطالب عادی را نگو، مخالفت کن با دیگران تا مشهور شوی.^{۵۱}
۲. تکروی: مخالفت با آرا و نظریات علما و اندیشمندان و تکروی، از ویژگیهای دیگر اوست که در اکثر آثار وی مشهود است.

طالع

۳. ضعف علمی: از جهت علمی وی در حدی نیست که صاحب نظر باشد و به حد پختگی علمی نرسیده است.

صاحب کتاب «افسانه کتاب یا بررسی» در این مورد می‌گوید: «او فلسفه و حکمت را رد می‌کند و از آنها بی‌اطلاع است و در موارد بسیاری به فلسفه حمله می‌کند و به آنها طعن می‌زند. علت اینکه علمای اعلام و مراجع بزرگ شیعه به او اعتنا نمی‌کنند از بی‌سوادی و بی‌مایگی و بی‌دینی اوست.»^{۵۲}

ارزیابی آثار مؤلف کسرالصنم

به طور کلی می‌توان کتابها و آثار وی را به دو دسته تقسیم کرد: کتابهای قبل از انحراف؛ ۲. کتابهای بعد از انحراف.

کتاب‌هایی مانند *منجیح سخن، کلمات امام حسن علییه، کلمات قصار سیدالشهدا علییه، منجیح حقائق* و... از جمله آثار قبل از انحراف وی است. روش این آثار فقط گزارش و نقل احادیث است و مشکل خاصی ندارند. کتاب‌هایی مانند *احکام القرآن، بررسی خطبه غدیریہ، تحریر متعه در اسلام، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول* و... از جمله آثار وی، بعد از انحراف است.

در این آثار، وی اصول علمی کتابت را رعایت نکرده و در موارد بسیاری تکروری و تعصب به خرج داده و به علما و اندیشمندان شیعه اهانت فراوان کرده است. بسیاری از آثار بعد از انحراف وی به تقلید از آثار دیگران است. صاحب کتاب *افسانه کتاب* می‌گوید: «اساساً کتاب گمراه کننده (درسی از ولایت) در تعقیب کتاب *امراء هستی* نوشته حاج سیدابوالفضل نبوی قمی نوشته شده و برقی اشکالاتی را که معظم له طرح کرده و جواب داده از آن کتاب گرفته، به اضافه مقداری از مطالب *شبهای پیشاور* آقای سلطان الواعظین شیرازی از صفحه ۲۱۶ به بعد و گرنه برقی به قدری بی‌مایه است که تکوین و تشریح و ولایت کلیه و مطلقه و عامه و خاصه را نمی‌فهمد.»^{۵۳}

همو در مورد کتاب *عقل و دین برقی* می‌گوید: «سراسر مطالب کتاب عقل و دین را از کتابهای *کفایة الموحدین* طبرسی اخذ کرده است. با تغییراتی کتاب *تفتیش* را از *حدیقه الشیعه* (منسوب به مقدس اردبیلی) و کتابهای ردیه دیگر و کتابهای صوفیه جمع نموده است. آری (فقط) هجویات و شعرهای بدون سر و ته مربوط به خود اوست.»^{۵۴}

ارزیابی و تحلیل کتاب کسرالصنم

این کتاب در اصل به زبان فارسی نوشته شده و نام آن «*عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول*» است و در حقیقت نقد و بررسی کتاب *اصول کافی* از جهت سند و متن به وسیله قرآن و عقل است.

این کتاب تا کنون دو مرتبه به تعداد کمی تایپ و کپی شده است. چاپ اول آن در ۴۰۳ صفحه و به سال ۱۳۹۱ق/۱۳۴۹ش به پایان رسیده است. چاپ دوم آن با اضافات بسیاری در حدود ۹۰۵ صفحه چاپ شده است.

کتاب مذکور توسط شخصی وهابی به نام عبدالرحیم ملازاده بلوچی با عنوان کسرالصنم در سال ۱۴۰۷ق ترجمه شده و شخصی به نام عمرین محمود ابوعمر بر کتاب مذکور تعلیقه و توضیحاتی نوشته است.

و این کتاب در ۴۱۰صفحه به زبان عربی توسط «مرکز رابطه اهل السنة فی ایران، مکتب لندن» چاپ و منتشر شده است. چاپ دوم آن توسط دارالبیارق در کشور اردن و در سال ۱۴۱۲ق/۲۰۰۱م و همزمان در لبنان منتشر شده است.

اهل سنت در کشورهای مختلف و در محافل علمی و دانشگاهی در موارد متعدد و در پایان نامه‌های دانشگاهی کارشناسی ارشد و دکتری در اشکال و انتقاد به مذهب تشیع به این کتاب استناد می‌نمایند و از آن به عنوان حرب‌های علیه شیعه استفاده می‌کنند.^{۵۵}

عوامل انحراف مؤلف کسرالصنم

عوامل متعددی در انحراف مؤلف کسرالصنم تأثیرگذار بوده است. برخی از آنها عبارت‌اند از:
 ۱. بی توجهی اطرافیان و اقوام
 وی می‌گوید: «به هر حال، مدتی قریب به دو سال در آن حجره محقر بودم و گاهی شاگردی علاف و گاهی شاگرد تاجری را پذیرفته و بودجه‌ای برای ادامه تحصیل فراهم می‌کردم و از طرف پدر و خویشاوندان و یا اهل قم هیچ گونه کمک و یا تشویق علمی نمی‌شدم و...»^{۵۶}
 وی از این بی توجهی و عدم تشویق حتی در سنین پیری نیز گلایه و شکایت می‌کند و در آخر یکی از آثارش می‌گوید:

اگر زر داد دعبیل را امامی	تشکر دید از صاحب مقامی
مرا صدها کتاب است و قصاید	که در آنها بیان گشته عقاید
ندیدم یک تشکر نی عطایی	به جز ایراد و طعن ناروایی ^{۵۷}

۲. عقده حقارت و کج سلیقگی

یکی از دوستانش در این مورد می‌گوید: «به خاطر همین مسائل روابط اجتماعی خوبی با مردم نداشت و به خاطر کج سلیقه بودنش در میان آشنایان و دوستان به ابوالفضل دیوانه معروف شده بود.»^{۵۸}
 یکی دیگر از معاصران وی، استاد محترم مهدی‌پور سردبیر مجله کوثر است که می‌گوید: «وی یک آدم غیرمنطقی و جنجالی بود و غرور و تکبر علمی و نوشتن چند کتاب او را کور کرده

بود و خودش را علامه برقی می‌دانست، با اینکه سواد زیادی نداشت...»^{۵۹}

۳. ادعای مبارزه با خرافات و عدم شناخت خرافات دینی در جامعه

وی در بسیاری از آثارش به علما و اندیشمندان اسلامی توهین می‌کند و می‌گوید که آنها همه گرفتار خرافات شده‌اند.^{۶۰} ولی متأسفانه وی به جای شناخت صحیح از جامعه و مردم و مشکلات آنان، مبارزه با اساس دین و علمای دینی و منابع مذهبی را در رأس کار خویش قرار می‌دهد.

۴. روابط پنهانی با اهل سنت و تأثیرپذیری از آنان

عده‌ای از وهابیه‌ها از این موقعیت و شخصیت وی سوءاستفاده نموده و با او ارتباط برقرار می‌کنند و این ارتباط پنهانی منجر به تأثیرپذیری بسیار وی از ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب و اهل سنت می‌شود و او در حمله به دین همان روش ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب را در پیش می‌گیرد و همه چیز را شرک و بدعت می‌داند و مورد انکار قرار می‌دهد.

وی چند کتاب مهم از محمدبن عبد الوهاب و ابن تیمیه را ترجمه می‌کند و در مقدمه کتاب آنها را بسیار می‌ستاید و از آنها به عنوان «امام‌المحدثین و المجاهدین» یاد می‌کند.^{۶۱}

نگاه کلی به شبهات کسرالصنم

مهم‌ترین اشکالات وی در مورد «کتاب الحجة» کافی است.

وی روایات کتاب الحجة را که در مورد ولایت و امامت است مورد خدشه قرار می‌دهد. همچنین روایات آیات ولایت را تمام نمی‌داند، از جمله: ۱. آیه ولایت (مائده: ۵۵) ۲. آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) ۳. آیه اولی الامر (نساء: ۵۹) ۴. آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) ۵. آیه مودت (شوری: ۲۳) ۶. آیه صادقین (توبه: ۱۱۹) ۷. آیه اهل الذکر (نمل: ۴۳، انبیاء: ۷) ۸. آیه من عنده علم الکتاب (رعد: ۴۳، نمل: ۴۰).

مناقشات دیگر او در مورد عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام، علم غیب امام علیهم السلام و روایات مهدی موعود(عج)، روایات موهم تحریف قرآن کریم و روایات ائمه اثنی عشر، و وجود راویان ضعیف و غالی در سلسله اسناد کافی و... است.

نقد و بررسی اجمالی شبهات کسرالصنم

البته اشکالات سندی برقی جدید نیست، زیرا عده‌ای از راویان کلینی از منظر عالمان رجالی همچون کشی، نجاشی، شیخ طوسی، مفید، علامه مجلسی و خوبی رحمته مورد تضعیف و نقد، قرار گرفته‌اند.^{۶۲}

باید توجه داشت که وجود عده‌ای از راویان ضعیف در سلسله اسناد کافی، نشان بی‌دقتی و عدم توجه کلینی نیست، بلکه وی در صحت روایات، تابع سیره قدما بوده است و از این جهت

مورد طعن نیست. تعریف و شناخت حدیث صحیح و غیر صحیح از منظر قدما^{۶۲} و متأخران بسیار متفاوت است.

به علاوه، دانش درایة الحدیث در آن دوره هنوز شکل نگرفته بود و دانش رجال نیز گام‌های اولیه خود را بر می‌داشت. به احتمال بسیار، در دوره کلینی به بررسی سند روایات اهمیت چندانی داده نمی‌شده است و شاید کلینی به نقد محتوایی اهمیت بیشتر می‌داده است تا نقد سندی. لذا کلینی در پایان مقدمه خود به پاره‌ای از معیارهای محتوایی حدیث اشاره می‌کند: عرضه روایات بر قرآن و پذیرش هر آنچه موافق قرآن است و رد هر آنچه مخالف قرآن است.^{۶۳} به جهت اختصار فقط به عنوان نمونه یکی از اشکالات مؤلف کسرالصنم را در مورد آیه تبلیغ نقد و بررسی می‌کنیم. وی می‌گوید: علی علیه السلام در احتجاجات خود در مقابل اصحاب، به هیچ وجه به این آیه^{۶۴} استدلال نفرمود. از این امر معلوم می‌شود که حضرتش آیه را مربوط به خود نمی‌دانست و الا از استناد به آن لاقلاً به منظور اتمام حجت دریغ نمی‌فرمود.^{۶۵}

نقد و بررسی اشکال مؤلف کسرالصنم بر آیه تبلیغ

حضرت علی علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در موارد بسیاری به حدیث غدیر، بعد از نزول آیه شریفه تبلیغ که در مورد ولایت ایشان است، احتجاج نموده است.

۱. روز شورا (در جلسه شورای منصوب از ناحیه خلیفه اول): خطیب خوارزمی حنفی و حموئی شافعی با سند خود از ابی الطفیل عامر بن وائله نقل کرده‌اند که گفته است: من در روز شورا کنار در اتافی بودم که علی علیه السلام و پنج نفر دیگر در آن بودند. شنیدم که حضرت به آنها می‌فرمود: «هر آینه بر شما بر چیزی احتجاج خواهم کرد که عرب و عجم نمی‌تواند آن را تغییر دهد. آن گاه فرمود: شما را به خدا سوگند، ای جماعت! آیا در میان شما کسی هست که قبل از من خدا را به یگانگی بخواند؟ همگی عرض کردند خیر. فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم که آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حق او فرموده باشد: هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای او است... گفتند: به خدا هرگز. ^{۶۶} به این احتجاج حضرت علی علیه السلام بسیاری از دانشمندان اهل سنت در کتابهایشان اشاره کرده‌اند. برخی از آنان عبارت‌اند از: ابن حاتم شامی،^{۶۷} ابن هجر هیثمی،^{۶۸} ابن عقده،^{۶۹} حافظ عقیلی،^{۷۰} ابن عبدالبر،^{۷۱} بخاری،^{۷۲} ابن عساکر،^{۷۳} گنجی شافعی،^{۷۴} ابن مغازلی شافعی،^{۷۵} سیوطی،^{۷۶} متقی هندی.^{۷۷}

۲. احتجاج علی علیه السلام به حدیث غدیر در ایام خلافت عثمان.^{۷۸}

۳. احتجاج علی علیه السلام به حدیث غدیر در اجتماع مردم کوفه.^{۷۹}

۴. احتجاج علی علیه السلام به حدیث غدیر در جنگ جمل.^{۸۰}

طهری

۵. احتجاج علی علیه السلام به حدیث غدیر در جنگ صفین.^{۸۲}
 ۶. احتجاج حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به حدیث غدیر.^{۸۳}
 ۷. احتجاج دیگران به حدیث غدیر.^{۸۴}

از این احتجاجات به حدیث غدیر این نکته استفاده می‌شود که، این حدیث در نزد مسلمانان صدر اسلام و بعد از آن، اهمیت و عظمت ویژه‌ای داشته است.

نقد و بررسی اشکال مؤلف کسرالصنم در مورد روایات مهدویت

از جمله اشکالات و مناقشات وی در مورد روایات مهدویت است معتقد است که روایات امام مهدی (عج) اعتبار ندارد.^{۸۵}

چون در منابع امامیه، تواتر احادیث معصومان علیهم السلام در مورد امام مهدی موعود (عج) مشهور و مسلم و متواتر است،^{۸۶} به جهت اختصار تنها به شواهدی از اهل سنت و مستشرقان در مورد تواتر و قطعیت احادیث امام مهدی موعود اکتفا می‌شود.

۱. ابوالحسن محمدبن حسین الابری سجستانی (م ۳۶۲ق) در کتاب *مناقب الشافعی* می‌گوید: از روایات فراوان، احادیث متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آمدن مهدی رسیده است و دلالت می‌کند که وی از اهل بیت علیهم السلام آن حضرت است، هفت سال فرمانروایی می‌کند و زمین را از عدالت پر می‌کند. مسیح نیز همراه او می‌شود و در کشتن دجال وی را یاری می‌دهد و چون مهدی در نماز، امامت بر امت نماید، حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز خواهد گزارد.

بسیاری از دانشمندان اهل سنت، تواتر احادیث مهدی موعود (عج) در کتابهایشان نقل نموده‌اند. برخی از آنان عبارت‌اند از: ۱. ابو عبدالله محمدبن یوسف گنجی^{۸۷} ۲. شمس‌الدین محمدبن احمد قرطبی^{۸۸} ۳. ابن حجر عسقلانی^{۸۹} ۴. ابن قیم جوزیه^{۹۰} ۵. جلال‌الدین سیوطی^{۹۱} و ...

اکثر علما و دانشمندان معاصر اهل سنت نیز احادیث مهدی موعود را متواتر و صحیح می‌دانند و افرادی مانند ابن خلدون را که احادیث مهدی را ضعیف می‌دانسته، به شدت سرزنش می‌کنند. برخی از آنان چنین گفته‌اند: «احادیث ظهور مهدی فراوان است... و ابن خلدون گرفتار خطای آشکار شده که همه آنها را ضعیف شمرده است. چنین لغزشی از او شگفتی ندارد، زیرا علم حدیث کار وی نیست.»^{۹۲}

مهدی موعود در آثار مستشرقان

مستشرقان غربی مقالات و رسالات بسیاری را در موضوع مهدویت نوشته‌اند. برخی از آنان عبارت‌اند از:

۱. جمیس دار مستتر (۱۸۴۹-۱۸۹۴م) زبان‌شناس و مستشرق فرانسوی در کتاب *مهدی از*

صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری.^{۹۳}

۲. فان فلوتس (۱۸۶۶-۱۹۰۳م) در فصلی از کتاب *تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه*.^{۹۲}
۳. ایگناز گلدزیهر (۱۹۲۱-۱۸۵۰ق) در قسمت‌هایی از کتاب *العقیده والتشریعت فی الاسلام*.^{۹۵}
۴. بویذ موری در کتاب *الاسلام والنصرانیة فی افریقیة*.^{۹۶}
۵. کارل بروکلمان (۱۹۶۵م) در کتابهای *تاریخ الشعوب الاسلامیة و تاریخ الادب العربی*.^{۹۷}
۶. لوتروپ استودارد در کتاب *حاضر العالم الاسلامی*.^{۹۸}
۷. داویت دونالدسین در کتاب *عقیده الشیعة*.^{۹۹}
۸. ایلیا پاولویچ یتروشفسکی (۱۸۹۸م) در کتاب *اسلام در ایران*.^{۱۰۰}
۹. هنری کرین در مقاله‌ای در باب امام دوازدهم.^{۱۰۱}
۱۰. ویلفرد مادلونگ (معاصر) در *دایرة المعارف اسلام*.^{۱۰۲}
۱۱. داگلاس کراو (معاصر) در *دایرة المعارف مذهب*.^{۱۰۳}
۱۲. مونتگمری وات (معاصر) در *دایرة المعارف آمریکا*.^{۱۰۴: ۱۰۵}

نتیجه‌گیری

در این مقاله، پس از مباحثی مقدماتی در مورد سرگذشت کلینی و جایگاه *کافی* از دیدگاه فریقین و مستشرقان، سرگذشت مؤلف *کسرالسنم* و شخصیت وی و ارزیابی و اعتبار این کتاب بررسی شد و در نهایت بعضی از اشکالات مؤلف *کسرالسنم* به طور مختصر مورد نقد و بررسی قرار گرفت. به طور کلی، آنچه از این بحث نتیجه‌گیری می‌شود عبارت است از:

۱. کتاب *کافی* اهمیت فراوان دارد، اما هیچ کس از علمای شیعه ادعای اعتبار کامل آن را نکرده است مگر عده‌ای اخباری که به قول آنها اعتنا نمی‌شود. زیرا کتاب *کافی* کتابی بشری است و شیخ کلینی نیز معصوم نبوده است و لذا خالی از نقد و بررسی نیست.
۲. علاوه بر آن، خود کلینی به صراحت ادعا نکرده که تمام روایات *کافی* صحیح است. بر این مطلب شواهدی در عناوین و احادیث کتاب *کافی* وجود دارد.
۳. اساس کتاب *کسرالسنم* بر توهین و ناسزا و تهمت به مقام شامخ علمای دینی و راویان گرانقدر است.

۴. هدف نویسنده این کتاب حق‌پذیری و روشن‌بینی نیست، بلکه لجاجت و کینه‌ورزی و مخالفت با حقیقت است.

۵. این کتاب بر اساس نقل نظریات شاذ و استناد به تواریخ ضعیف و یا دروغین استوار است.
۶. مغالطه و ادعای بدون دلیل در موارد بسیار، از دیگر ایرادات این کتاب است.
۷. همچنین مؤلف آن از اشکالات بی‌پایه ابن‌تیمیه و محمدبن عبدالوهاب و... تقلید کرده است.

پی نوشتها:

۱. کلینی، مقدمه اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ص ۹.
۲. نصیری، حدیث شناسی، سنابل، اول، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۷.
۳. نامر العمیدی، حیاة الشیخ محمد بن یعقوب الكلینی، بی تا، ص ۱۲۲.
۴. مظفر، الشافی، شرح اصول کافی، مطبعة النعمان، ۱۳۸۶ق، ص ۲۸.
۵. کلینی، اصول کافی، ص ۱۴؛ خویی، معجم رجال الحدیث، قم، نشر مدینة العلم، سوم، ج ۸، ص ۵۴.
۶. غفاری، الكلینی و الکافی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۸۲.
۷. نامر هاشم، حیاة الشیخ محمد بن یعقوب الكلینی، ص ۱۳۹.
۸. نصیری، حدیث شناسی، ج ۱، ص ۲۰۸.
۹. نجاشی، رجال، به کوشش شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۶ق، ص ۶۶، ۹۲، ۱۳۲، ۲۶۰، ۳۵۳.
۱۰. مظفر، الشافی، شرح اصول کافی، ص ۳۱.
۱۱. محفوظ، مقدمه اصول کافی، ص ۱۸.
۱۲. نامر هاشم، الشیخ الكلینی و کتابه الکافی، قم، مکتب العالم، الاسلامی، اول، ۱۴۱۴ق، ص ۹۱.
۱۳. نامر هاشم، حیاة الشیخ محمد بن یعقوب الكلینی، ص ۳۰۹.
۱۴. رجال نجاشی، ص ۴۳۹، رقم ۱۱۸۴.
۱۵. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۳۶؛ رجال نجاشی، ص ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶.
۱۶. نامه تاریخ پروهان، سال اول، شماره ۲، ص ۱۴۱.
۱۷. رجال نجاشی، ص ۳۷۷.
۱۸. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۲۷۵.
۱۹. نصیری، حدیث شناسی، ج ۱، ص ۲۰۸.
۲۰. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق حسن موسوی خراسانی، پنجم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۱۲۶.
۲۱. رجال نجاشی، ص ۳۷۷.
۲۲. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، بیروت، دارالاضواء، ۱۳۵۲ ق، ص ۱۳۴.
۲۳. سید ابن طاووس، فرج المهموم، ص ۸۶.
۲۴. علامه، حلی، خلاصة الاقوال، تحقیق قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۵.
۲۵. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۷۰، سلسله مؤلفات شیخ المفید، قم، المکتبة الداوری، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۷۰.
۲۶. کلینی، مقدمه کافی، ص ۲۶.
۲۷. همان.
۲۸. برای تفصیل بیشتر به کتابهای فوائد المدینة، استرآبادی، خاتمه مستدرک الوسائل، نوری، و تلوه البحرین شیخ یوسف بحرانی مراجعه شود.
۲۹. ابن عساکر، تاریخ دمشق، تحقیق علی شبیری، بیروت، اول، ۱۴۱۸ ق، ج ۵۶، ص ۲۹۸.

۳۰. ابن اثیر، جامع الاصول، دار الفکر، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۲۹۷.
۳۱. عسقلانی، ابن حجر، تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه، دار المصریة، بی تا، ج ۲، ص ۷۳۷.
۳۲. زبیدی حنفی، تاج العروس، ج ۹، ص ۳۲۲.
۳۳. اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ ق، ج ۶، ص ۳۵.
۳۴. عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، مؤسسه الرساله، اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۱۶.
35. Donaldson – d. w.
۳۶. دونالدسن، عقیده الشیعه، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۶۵ ق، ص ۲۸۳.
37. Karil brokilman.
۳۸. کار بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۳۳۹.
39. Jue L.L. Kermer.
۴۰. ابن مستشرق روضه را جزء کافی ذکر نکرده، در حالی که نجاشی (م ۴۰۵ ق) که به دو واسطه از کلینی روایت می کند و از متقن ترین رجالیون شیعه است، صریحاً روضه را از تألیفات کلینی و جزء کافی می شمارد (رجال نجاشی، ص ۳۷۷).
۴۱. کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۳۳۹.
42. IL yapavlovch pervashevsky.
۴۳. ایلیا یاولویچ پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، ششم، ۱۳۶۲، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.
۴۴. نصیری، علی، آشنایی با منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، ص ۴۶.
۴۵. رجال نجاشی، ص ۳۷۷.
۴۶. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۱۰.
۴۷. رجال نجاشی، ص ۳۷۷، شماره کتابها در رجال نجاشی موجود نیست.
۴۸. برقی، سوانح ایام، WWW. Popalebooks۱۱.persianblog.com.
۴۹. همان.
۵۰. همان.
۵۱. عطائی خراسانی، ضمیمه افسانه کتاب و مسئله علم امام و تقد شهید جاوید، مشهد، چاپ فیروزان، ۱۳۵۰، ص ۴۷۵.
۵۲. همان، ص ۶۱۷.
۵۳. عطائی خراسانی، افسانه کتاب یا بررسی، مشهد، چاپ فیروزان، ۱۳۴۹، ص ۶۱۷.
۵۴. همان.
۵۵. علی احمد اسالوس، مع الاثنی عشریة فی الاصول والفروع، مصر، مکتبه دار القرآن، الطبعة السابعة، ۱۴۲۴ق، ص ۷۸۸-۷۸۹.
۵۶. سوانح ایام، بی تا.
۵۷. برقی، مادح اهل عصمت علیه السلام، دعبل، ص ۱۵.
۵۸. مصاحبه نگارنده با یکی از دوستان قدیمی اش به نام آقای عرب زاده در سال ۱۳۸۴. وی اکنون مسئول یکی از کتابخانه های بزرگ قم است. همچنین مصاحبه با آیت الله رضا استادی در مرداد ماه ۱۳۸۴.

طهر

سال هفتم - شماره ۲۶ - تابستان ۱۳۸۷

۱۴۶

۵۹. مصاحبه با استاد مهدی پور، سردبیر مجله کوثر، در خرداد ماه ۱۳۸۴. برای اطلاع بیشتر به ر. ک: عطائی خراسانی، افسانه کتاب یا بررسی، ص ۳۹۰؛ انصاری، دفاع از اسلام و روحانیت، ص ۷۰-۷۷؛ محلاتی، جواب مناقشات بر خطبه غدیر و بر وجوب خمس، ص ۴ به بعد.
۶۰. برقی، عرض اخبار اصول، بی تا، مقدمه، و کسر الصنم، ص ۲۹.
۶۱. برقی، رهنمود سنت در رد اهل بدعت، بی تا، مقدمه.
۶۲. معارف، پژوهش در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه فرهنگی ضریح، اول، ۱۳۷۴، ص ۴۷۴؛ نصیری، حدیث شناسی، ج ۱، ص ۲۱۳.
۶۳. قدما به محدثان شیعه از صدر اسلام تا قرن ششم و کسانی مانند کشی، نجاشی، شیخ طوسی، صدوق و کلینی اطلاق می شود. متأخران، به محدثان شیعه از قرن ششم به بعد اطلاق می شود، مانند سیدبن طاووس، علامه حلی، شهید ثانی، و شیخ بهایی و... مؤدب، علم الدرایه تطبیقی، ص ۴۵.
۶۴. نامه تاریخ پژوهان، سال یکم، شماره دوم، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰.
۶۵. مائده: ۷۶.
۶۶. برقی، کسر الصنم، ترجمه: ملازاده بلوچی، ص ۲۲۹ - ۲۳۰، غرض الاخبار اصول، ص ۵۸۵ - ۵۸۷.
۶۷. حموی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲۵۱؛ خوارزمی، ص ۳۱۳، ح ۳۱۴.
۶۸. الدر التنظيم، ج ۱، ص ۱۱۶.
۶۹. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۶.
۷۰. طوسی، امالی، ص ۳۳۲، ح ۶۶۷.
۷۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۴۱؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۹۸.
۷۲. الاستیعاب، قسم سوم، ص ۱۰۹۸.
۷۳. التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۳۸۲.
۷۴. تاریخ دمشق، رقم ۱۱۴۰، ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲.
۷۵. کفایة الطالب، ص ۳۸۶.
۷۶. المناقب، ح ۱۵۵.
۷۷. جمع الجوامع، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۷۸. کنز العمال، ج ۵، ص ۷۱۷، ۷۲۶، ح ۱۴۲۴۱ و ۱۴۲۴۳.
۷۹. حموی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۳۵۰.
۸۰. ابن مغزلی شافعی، مناقب علی ابن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۰، ح ۲۷.
۸۱. خوارزمی، مناقب، ص ۱۲۸، ح ۲۲۱؛ فاضل هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۳۲، ح ۳۱۶۶۲.
۸۲. سلیم بن قیس، کتاب سلیم (اسرار آل محمد علیه السلام).
۸۳. جزری دمشقی شافعی، امن الطالب فی مناقب علی ابن ابی طالب علیه السلام، ص ۴۹.
۸۴. خوارزمی، مناقب، ص ۱۹۹، ح ۲۴۰، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۳۵.
۸۵. برقی، کسر الصنم، ترجمه بلوچی، ص ۲۴۷؛ عرض اخبار اصول، ص ۶۲۳، ۶۲۷.

۸۶ برای اطلاع بیشتر به ر. ک مراجعه شود: ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص ۱۰۶؛ خزاز قمی، کفایه الاثر، ص ۲۹۳ و ۲۹۴؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۵۴؛ محسن امین، اعیان الشیعه، ص ۲۴ و ۵۷؛ صافی، منتخب الاثر، ص ۳۲.

۸۷.البيان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۲۶.

۸۸.التذکره فی احوال الموقر، ص ۷۱۰.

۸۹.تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۶۵.

۹۰.المنار المنیف، ص ۱۴۲.

۹۱.عرف الوری، ج ۲، ص ۱۶۵.

۹۲.جاسم یاسین، مقدمه البرهان علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی، ج ۱، ص ۳۴۴.

93. James dar msteter.

94. Vanfluaton.

95. Jgnaz goldziher.

96. Bonot maury.

97. Carl Brokelmann.

98. Lotnrop stddard.

99. Dwightponaldson.

100. P. petrushevski.

101. Henry corbin.

102. wilferd madeluny.

103. Douglas Crow.

104. Mont gomery watt.

۱۰۵. برای اطلاع بیشتر ر. ک: تاجری نسب، مهدویت از دیدگاه امامیه و اهل سنت، انتشارات دانشگاه

آزاد اسلامی تهران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۲۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طالع

سال هفتم - شماره ۲۶ - تابستان ۱۳۸۷

۱۴۸